

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فریبرز سنجری  
۲۶ نومبر ۲۰۱۷

## انقلابی که دنیا را تکان داد! (در گرامیداشت صدمین سالگرد انقلاب اکتوبر)

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در یکی از جلسات آموزشی سازمان می باشد که اخیراً در ارتباط با صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر ارائه شده است. این سخنرانی اکنون از حالت گفتار به نوشتار درآمده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

\*\*\*\*\*

رفقا!ء

همان طور که اطلاع دارید بحث جلسه امشب به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتوبر به این موضوع اختصاص دارد. البته بررسی همه زوایای رویدادی به عظمت انقلاب اکتوبر و آن چه که بعداً به دنبال این انقلاب و در جریان ساختمان سوسیالیسم و سپس تغییر ماهیت جامعه شوروی رخ داد با محدودیت های این جلسه امکان پذیر نیست به همین دلیل فکر می کنم شاید بهتر باشد که در ابتداء و در این جلسه صرفاً به طور موجز به امر چگونگی شکل گیری این انقلاب بپردازم.

انقلاب اکتوبر ، یکی از بزرگترین و پر شکوه ترین انقلابات تاریخ بشر می باشد. یکی از برجسته ترین ویژگی های این انقلاب کبیر در این است که در انقلابات قبلی (برای نمونه انقلاب سال ۱۷۸۹ در فرانسه) هیچ گاه نظم استثمارگرانه حاکم که خود زمینه عینی انقلاب بود تغییر نمی کرد و همواره دسته ای از استثمارگران از قدرت خلع و دسته دیگری جایگزین آن ها می شدند. اما در انقلاب اکتوبر این استثمار کنندگان بودند که به وسیله انقلاب از حکومت ساقط و بی چیزان و هیچ بودگان به جایشان به قدرت رسیدند. انقلاب اکتوبر که به رهبری طبقه کارگر رخ داده بود به طور طبیعی این طبقه را به قدرت رساند و به خواست های میلیون ها کارگر و تحتانی ترین اقشار جامعه تحقق بخشید. پس از تلاش قهرمانانه کارگران فرانسه در کمون پاریس که طی آن برای نخستین بار به مدت دو ماه کارگران قدرت را در پاریس به کف آوردند ، انقلاب اکتوبر اولین انقلاب کارگری بود که باعث شد قدرت سیاسی در سراسر یک کشور آن هم کشوری به وسعت روسیه به دست کارگران بیفتد. طبقه کارگر در روسیه به اعتبار این قدرت امکان یافت در جهت نابودی نظم ظالمانه مبتنی بر مالکیت خصوصی به تدریج گام بردارد.

بنابراین انقلاب اکتوبر از نظر اصولی با همه انقلابات قبلی در تاریخ متفاوت است. این انقلاب هدف خودش را تعویض یک دسته از استثمار کننده ها با دسته دیگر قرار نداده بود بلکه چشم اندازش نابودی نظم مبتنی بر استثمار بود. به همین دلیل هم پیروزی انقلاب اکتوبر تحولی اساسی در سرنوشت بشر بود. بر اساس این انقلاب روابط تولیدی سوسیالیستی، روابطی که تا آن تاریخ در جوامع بشری سابقه نداشت امکان بروز یافت و بتدریج قدرت گرفت و ساختمان سوسیالیسم با همه فراز و نشیب هایش واقعیت یافت. در بستر انقلاب اکتوبر تزار، سرکرده ارتجاع اروپا که در انقلاب فبروری از قدرت به زیر کشیده شده بود برای همیشه از صحنه سیاسی روسیه کنار گذاشته شد و همراه با او رژیم سلطنت نیز از روسیه رخت بر بست. با این انقلاب همچنین جبهه امپریالیسم در یکی از بزرگترین و وسیع ترین پایگاه هایش شکاف برداشت و روسیه که زمانی به قول مارکس و انگلس "ذخیره بزرگ همه ارتجاع اروپا محسوب می شد" به پایگاه امنی برای همه جنبش های آزادی بخش تبدیل شد؛ و عصر جدیدی در تاریخ شکل گرفت، عصر انقلابات پرولتاریائی. همین واقعیت بود که بزرگترین قدرت های سرمایه داری جهان را که در وقوع انقلاب اکتوبر ناقوس مرگ خود و نظام استثمارگرانه شان را می دیدند، در هراس از گسترش و ادامه این انقلاب و برای خفه کردن آن متحد ساخت و آن ها را واداشت تا با تمام قوا و با اعمال هر گونه جنایت و توطئه ای در جهت در هم کوفتن نماد قدرت کارگران و ستمدیدگان برخیزند.

از سوی دیگر انقلاب اکتوبر ضربه بزرگی به سلطه اپورتونیزم و سازشکاری در انترناسیونال دوم وارد آورد که تقریباً بخش بزرگی از جنبش سوسیالیستی آن زمان را در خود جمع نموده بود. احزاب سوسیال دمکرات که عمدتاً در اروپا قرار داشتند، در این انترناسیونال به دلیل اپورتونیزم حاکم بر آن ها در جریان جنگ جهانی اول به دفاع از بورژوازی خودی برخاسته و بخشی از طبقه کارگر را به منجلاص دفاع از میهن کشانده و در مسیر انقلاب این طبقه سنگ می انداختند؛ تا آن جا که روزا لوکزامبورگ از رهبران جنبش کمونیستی المان به دنبال رأی مثبت فراکسیون سوسیال دمکرات در مجلس المان به اعتبارات جنگی دولت این کشور، حزب سوسیال دمکراسی المان را "لاشه متعفن" نامید. این احزاب اپورتونیزست که با تبلیغات سازشکارانه خود مبنی بر امکان انتقال به سوسیالیسم از طریق پارلمانتاریسم بورژوائی، امر انقلاب را غیر ضروری جلوه می دادند با انقلاب اکتوبر و بر اساس تجربه این انقلاب هر چه بیشتر افشاء و ایزوله شدند. انقلاب اکتوبر نه تنها اپورتونیزم را در روسیه و اروپا افشاء نمود بلکه امید خلاصی از شر سرمایه داری را در صفوف کارگران و ستمدیدگان جهان شکوفا ساخت. این انقلاب هنوز هم به عنوان نمونه و سرمشقی زنده راهنمای همه کارگران و ستمدیدگان جهان می باشد که در زیر نظم ظالمانه سرمایه داری وحشیانه چپاول شده و به دنبال راهی برای رهائی و پاره کردن زنجیرهای اسارتشان هستند.

این که انقلاب اکتوبر توانست زنجیره نظم امپریالیستی را در روسیه پاره کرده و پرچم سرخ سوسیالیسم را بر فراز خاک روسیه بر افرازد دلایل داخلی و خارجی مهمی داشت که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنم. اول در مورد دلایل داخلی این انقلاب!

انقلاب اکتوبر در شرایطی رخ داد که کارگران و دهقانان روسیه حدود ۸ ماه قبل از آن با بر پا کردن انقلاب فبروری تزار را سرنگون ساخته بودند. به دنبال سرنگونی سلطنت تزار، قدرت دولتی به دست دولت موقت به ریاست شاهزاده (جرج) لوف افتاد. که به قول لنین از "نمایندگان بورژوازی و ملاکین بورژوا شده" بودند. در این دولت، حزب کادت ها که حزب عمده سرمایه داران روسیه بود نقش اصلی را ایفاء می کرد. بنابراین انقلاب اکتوبر که تنها حدود ۸ ماه بعد از انقلاب فبروری رخ داده بود با دشمنی چون بورژوازی روسیه مواجه بود که تازه قدرت سیاسی را کسب کرده و هنوز نتوانسته بود پایه های قدرت سیاسی خود را مستحکم سازد. یکی دیگر از خود ویژگی های بسیار مهم شرایط

داخلی انقلاب اکتوبر این بود که با انقلاب فبروری قدرت دوگانه ای در روسیه شکل گرفته بود و در کنار دولت موقت، روسیه شاهد شکل گیری شورا های نمایندگان کارگران و سربازان توسط خود آنان از پائین بود. شورا های مسلحی که توده های ستمدیده را به طور وسیعی در خود جمع نموده بود. این شوراها که در آغاز دارای رهبری اپورتونیستی بودند با کمک و رهنمودهای منطق با واقعیت بلشویک ها آن رهبران را طرد و به سوی بلشویک ها آمدند و با انجام انقلاب اکتوبر با رهبری بلشویک ها، قدرت گیری طبقه کارگر را امکان پذیر نمودند. به همین دلیل هم با تاکید باید گفت که انقلاب اکتوبر انقلابی بود که به دست اکثریت کارگران صورت گرفت. انقلابی که همچنین از طرف اکثریت دهقانان و سربازان که عمدتاً خود دهقان بودند پشتیبانی می شد. در آن زمان در روسیه دهقانان بخش بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می دادند؛ جمعیتی که هم خواهان زمین و هم به دلیل جنگ جهانی به همراه کارگران و توده های شهری، تشنه صلح و پایان یافتن جنگ فلاکت بار بودند. دو خواستی که تنها بلشویک ها قادر به متحقق کردن آن بودند. به همین خاطر نه فقط کارگران بلکه دهقانان نیز با شور و شوق به انقلابی پیوستند که می رفت تا در عمل به این خواست ها تحقق بخشد. در نتیجه انقلاب اکتوبر به عکس ادعای مغرضینی که علیه این انقلاب قلم فرسائی می کنند نه "توطئه" و نه "کودتا" بلکه به معنای واقعی انقلابی توده ئی بود.

یکی دیگر از دلایل داخلی انقلاب اکتوبر آن بود که این انقلاب در کشوری به وسعت روسیه رخ داد که وسعت کشور امکان مقابله و مانور بزرگی به نیروی انقلاب می داد، و همچنین به انقلاب امکان می داد در مقابل دشمن از منابع سوخت و غذای کافی برخوردار باشد، و البته همه این ها در شرایطی بود که انقلاب از نیروی رهبری کننده حزب بلشویک به رهبری اندیشمند بزرگی چون لنین هم برخوردار بود.

حال لازم است که به دلایل خارجی این انقلاب هم بپردازیم که در پیروزی انقلاب نقش بزرگی داشتند.

اول این که انقلاب اکتوبر در شرایط جنگ امپریالیستی جهانی اول رخ داد که دو بلوک امپریالیستی با هم در جنگ بودند و آن چنان مشغول این امر بودند که قدرت و امکان تمرکز همه نیروی خود برای سرکوب انقلاب اکتوبر را نداشتند. در این جنگ جهانی، انگلستان و فرانسه و روسیه و متحدین شان در یک طرف و المان و اتریش و امپراتوری عثمانی در طرف دیگر قرار داشتند. دوم این که انقلاب اکتوبر در شرایطی رخ داد که همه توده های ستمدیده در کشورهای درگیر جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) از فجایع ناشی از این جنگ به ستوه آمده بودند و خواهان پایان گرفتن جنگ و برقراری صلح بودند. توده هائی که می دیدند در روسیه شعار کمونیست های انقلابی مبنی بر تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی عملاً متحقق شده و بلشویک ها پرچم صلح را بر افراشته اند. سوم این که چه شرایط جنگی و چه تلاش ها و مبارزات قبلی یک جنبش کارگری قوی در اروپا شکل داده بود که پشتیبان انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود.

حال که به عوامل مثبت اشاره کردم ضروری است که از شرایط نامساعد هم به طور گذرا نام ببرم و بگویم که عدم رشد وسیع طبقه کارگر به نسبت جمعیت روسیه و خرده بورژوائی بودن کشور و همچنین فقدان انقلابی پیروزمند در کشور های اروپائی که باعث می شد انقلاب اکتوبر تنها بماند از شرایط نامساعد در زمان شکل گیری انقلاب اکتوبر (در روسیه) بود.

انقلاب اکتوبر همانطور که اشاره شد با دشمنی ضعیف که همانا بورژوازی روسیه بود طرف بود. بوژوازی که تازه با انقلاب فبروری قدرت سیاسی به دستش افتاده بود، آن هم در شرایطی که قدرت دیگری همچون شورا های کارگران و سربازان هم در کنار دولت موقت شکل گرفته بودند. شورا هائی که خود شکل جنبی دولت مورد نظر کارگران بودند.

تاکید بر این واقعیت به این خاطر است که در واقع بدون بررسی انقلاب فبروری ما قادر به درک انقلاب اکتوبر نخواهیم شد. پس بهتر است در همین جا کمی به انقلاب فبروری پردازیم.

انقلاب فبروری ۱۹۱۷ انقلابی بود که در ادامه سنت ها و تجربیات انقلاب شکست خورده ۱۹۰۵-۱۹۰۷ شکل گرفته بود. می دانیم که به دنبال شکست انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ تزار سیاست های سرکوبگرانه خودش را علیه مردم تشدید کرد و امثال استولپین نخست وزیر جنایتکار تزار، تسمه از گردن مردم کشیده بود. چپاولگری ها و سرکوبگری های بعد از شکست انقلاب به تدریج اعتراضات مردمی را شکل داد و کارگران بار دیگر برای دستیابی به مطالبات به حق خود به اعتصاب برخاستند به طوری که تعداد اعتصابات هر چه می گذشت بیشتر و بیشتر می شد. در چنین شرایطی یعنی در شرایط استثمار افسار گسیخته و سرکوب شدید کارگران و زحمتکشان که تضاد های طبقاتی را وسیعاً شدت بخشیده و نارضایتی از وضع ظالمانه موجود هر روز ابعاد وسیع تری می یافت، تزار در تبنای با امپریالیسم انگلستان و فرانسه، روسیه را وارد جنگ جهانی اول نمود.

با سقوط تزار روشن شد که روسیه با فرانسه و انگلستان قرار دادهای سری غارتگرانه ای در باره ایران، چین، ترکیه، اتریش و... بسته بود و قرار بود پس از پیروزی در جنگ، سهم بزرگی از غارت این مناطق به دولت تزار تعلق بگیرد. این واقعیت نشان می داد که همکاری های دولت روسیه با امپریالیست های فرانسه و انگلستان چگونه آشکارا روسیه را با غارت گری های امپریالیستی انگلیس و فرانسه مربوط ساخته است. گرچه بر اساس این قرارداد ها قول های نسبی بسیاری به دولت روسیه داده شده بود، اما شرکت در جنگ هزینه های کمر شکن نقدی داشت که سلطنت تزاری این هزینه ها را بر دوش مردم تحت ستم سر شکن می نمود. هزینه های سرسام آور جنگ از یک سو و از سوی دیگر تلفات بسیار زیاد سربازان در جبهه های جنگ در شرایطی که مردم روسیه شاهد بی لیاقتی مسئولین در جبهه ها و در نتیجه تشدید کشتار سربازان شان بودند نارضایتی از جنگ ارتجاعی را فزونی بخشید. به این ترتیب اکثریت مردم به ضد جنگ بسیج شده و خواست پایان جنگ و برقراری صلح عمومیت یافت و امر صلح را به خواست فوری مردم تبدیل کرد. قدرت حاکمه تزاری که نماینده مشتی اشراف زمیندار فئودال بود با تشدید چپاول توده ها و سرکوب داخلی و کوبیدن بر طبل جنگ خارجی موجب تسریع بیسابقه مبارزه طبقاتی شد. هر روز که می گذشت گسترش فقر و فلاکت و بی خانمانی و تشدید تلفات در جبهه های جنگ باعث تشدید باز هم بیشتر تضاد های طبقاتی می شد.

با آغاز سال ۱۹۱۷ اعتصابات کارگری و تظاهرات های خیابانی شدت بیشتری یافتند. اوضاع به سمتی پیش می رفت که اکثریت کارگران و دهقانان خواهان قطع فوری جنگ شده بودند و نسبت به موضع بلشویک ها مبنی بر صلح و تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی سمپاتی فزاینده ای نشان می دادند. سیاست تزار سرکوب اعتراضات توده ئی بود. اما، به رغم وحشی گری های نیرو های سرکوبگر تزار اعتصابات و تظاهرات های توده ئی هر روز گسترش بیشتری می یافتند و در جریان آن ها مطالبه "نان" در کنار شعارهای "مرگ بر جنگ" و حتی مرگ بر تزار با خشم هر چه بیشتری فریاد زده می شد.

در ادامه این اعتراضات، در ماه فبروری، زنان کارگر پتروگراد به مناسبت روز زن به خیابان ها آمدند و اعتراض خود علیه جنگ و فقر را به نمایش در آوردند. این نمایش کارگری زنان با پشتیبانی کارگران مواجه شده و با اعتصاب عمومی حمایت شد. در جریان سرکوب این اعتراضات با توجه به فعالیت های بلشویک ها در میان سربازان، شکاف هائی در نیرو های ارتش تزار ایجاد شد و بخش هائی از ارتش به کارگران پیوستند. به این ترتیب در فبروری سال ۱۹۱۷ انقلابی رخ داد که طی آن توده ها تزار را سرنگون نمودند. به دنبال انقلاب فبروری در همه جا مأموران تزار

از سوی کارگران و سربازان دستگیر و خلع سلاح می شدند. در جریان انقلاب فبروری کارگران به تشکیل شوراهای خود پرداختند و اندکی بعد سربازان نیز به آن ها پیوستند و در نتیجه شورا های نمایندگان کارگران و سربازان شکل گرفت. چنین شورا هایی قبلا هم در جریان انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ به طور محدودی شکل گرفته بودند و لنین آن ها را دولتی از نوع کمون معرفی می کرد. اما در کنار این قدرت، بورژوازی روسیه نیز پس از انقلاب فبروری یک حکومت موقت تشکیل داد. با انقلاب فبروری عملا انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه به پایان رسید.

بلشویک ها در شوراها در اقلیت بودند و رهبری آن ها در دست منشویک ها و اس ار ها بود که با هر ادعایی که داشتند ماهیت شان خرده بورژوائی بود. از این رو دولت موقت بورژوائی از طریق این احزاب روی شورا ها مانور می داد و می کوشید آن ها را به خدمت خود در آورده و پایگاه اجتماعی خود را وسعت بخشد.

لنین، تنورسین بلشویک ها که در خارج از روسیه بود ، تنها توانسته بود در سوم اپریل به روسیه بازگردد. او به محض بازگشت در جلسه ای با حضور بلشویک ها و منشویک ها سخنرانی کرد. در این سخنرانی او تزهائی که در "نامه های از دور" قبلا برای حزب خود فرستاده بود را برای حاضران در جلسه تشریح نمود که با استقبال وسیع حاضران مواجه شد. آن چه در این سخنرانی گفته شد همان سیاستی بود که در ماه های بعد بلشویک ها به آن عمل کردند و این امر به آن ها امکان داد تا انقلاب اکتوبر را به سرانجام برسانند.

لنین در این سخنرانی ضمن این که اعلام می کرد که قدرت به دست بورژوازی افتاده است تاکید می کرد که نباید از دولت موقت پشتیبانی نمود. وی همچنین شورا ها را یگانه شکل حکومت انقلابی نامیده و رهنمود می داد که چون حزب بلشویک در شورا ها اقلیت ناچیزی است باید این واقعیت را با صراحت اعتراف کرده و بکوشد به اکثریت تبدیل شود. او علیه ادامه جنگ بود و از ضبط همه زمین های ملاکین دفاع می نمود، وی همچنین خواهان تشکیل فوری کنگره حزب بلشویک شد.

به دنبال سخنرانی لنین مخالفینش شروع به سم پاشی کرده و مدعی شدند که او در شرایط دمکراسی انقلابی "پرچم جنگ داخلی" بر افراشته است. در حالی که لنین با روشنی و صراحت و دور نگری انقلابی می گفت که وظیفه ما در شرایط کنونی معمول داشتن سوسیالیسم نیست بلکه باید نفوذ مان را در شورا ها گسترش داده و از طریق شورا های نمایندگان کارگران و سربازان کنترل را به دست آوریم. به همین دلیل هم از اعضای حزب خود (بلشویک ها) می خواست که به کار ترویجی و تبلیغی پرداخته و تا می توانند ضمن افشای سیاست های دولت موقت ، امر سازماندهی خود را گسترش بخشند.

همان طور که گفته شد وقتی انقلاب فبروری رخ داد مردم خواهان صلح ، زمین و نان و آزادی بودند. آزادی به دلیل وجود شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و به دلیل عدم تحکیم قدرت دولتی بورژوائی تا حدودی به دست آمده بود تا جایی که لنین در این دوران روسیه را آزاد ترین کشور جهان می نامد.

حال ببینیم دولت موقت چه موضعی نسبت به خواست های مردم گرفت.

در حالی که مردم صلح می خواستند ، دولت موقت تصمیم گرفت به جنگ ادامه دهد. در حالی که دهقانان زمین می خواستند دولت موقت تصمیم گرفت زمین ها را تا تشکیل مجلس موسسان دست نخورده باقی بگذارد. البته این دولت مجلس موسسان را هم تشکیل نمی داد و وقت کُشی می کرد. در حالی که مردم به نان احتیاج داشتند و شعار "نان" یکی از شعار های توده ئی بود اما دولت موقت هیچ فشاری به سرمایه داران جهت تامین نان برای مردم وارد نمی ساخت. در نتیجه همه خواست ها و مطالبات مردم همچنان پا بر جا بود. از نان خبری نبود و هر جا هم که دهقانان به طور خود به خودی به غصب زمین های می پرداختند به بهانه این که باید مجلس موسسان تشکیل شود و در مورد زمین های

ملاکین تصمیم بگیرد، از کار آن ها جلوگیری می شد. این وضع نارضایتی مردم را فزونی بخشید. به خصوص موضع دولت موقت در مورد جنگ با اعتراضات و تظاهرات خیابانی مواجه شد. در نتیجه این اعتراضات وزیر خارجه از دولت موقت اخراج شد و این خود نشانه آشکاری از بحران در این نهاد بورژوائی بود. به دنبال این امر دولت ائتلافی شکل گرفت که در آن منشویک ها و اس ار ها که در شوراها نفوذ زیادی داشتند رسماً شرکت کردند. امری که نشانه آشکاری از پیوستن این احزاب به اردوگاه بورژوازی بود. خط دنباله روی از بورژوازی به وسیله این احزاب تا انقلاب اکتوبر هم ادامه یافت و آن ها را کاملاً در مقابل کارگران و انقلاب کارگری قرار داد.

با شرکت منشویک ها و اس ار ها در دولت ائتلافی با بورژوازی به رغم این که این احزاب در شورا ها اکثریت را تشکیل می دادند اما شرایط برای افول محبوبیت آن ها و عروج بلشویک ها هر چه بیشتر مهیا شد.

پیش بینی لنین در فاصله انقلاب فیروزی و مارچ تا اکتوبر در جریان عمل کاملاً به اثبات رسید در این فاصله در بستر تحولاتی که در جامعه رخ داد هم دولت ائتلافی موقت افشاء شد و هم به طور طبیعی مواضع سازش کارانه منشویک ها و اس ار ها که در این دولت شرکت نموده بودند و همدست بورژوازی ضد انقلابی شده بودند ، بر همگان عیان گشت. در تقابل با افول اقبال کارگران نسبت به منشویک ها به تدریج نفوذ و قدرت بلشویک ها فزونی گرفت به طوری که تعداد اعضای بلشویک ها از حدود ۴۰ هزار عضو در فیروزی به حدود ۱۲۰ هزار عضو در چند ماه بعد افزایش یافت.

در این فاصله حوادثی رخ دادند که هر کدام در بالا بردن آگاهی کارگران و افشای سازشکاری منشویک ها و اس ار ها نقش بزرگی ایفا کردند. آن هم در شرایطی که دولت ائتلافی گامی در جهت پایان جنگ بر نمی داشت و در جهت تحقق مطالبات دیگر توده ها هم اقدامی نمی کرد. خود این واقعیات ماهیت این دولت را در مقابل چشم همگان قرار می داد. در جون سال ۱۹۱۷ نخستین کنگره شورا ها تشکیل شد در این کنگره که بلشویک ها هنوز هم در اقلیت قرار داشتند ، لنین سخنرانی کرد و ضمن تاکید بر ماهیت امپریالیستی جنگ جهانی اول قاطعانه علیه سازش منشویک ها و اس ار ها با بورژوازی روسیه سخن گفت و تاکید کرد که تنها حکومت شورا ها می تواند نان ، زمین و صلح و آزادی را برای توده های ستمدیده به ارمغان بیاورد.

به دنبال کنگره ، کمیته اجرائی شورای پتروگراد تصمیم به برگزاری یک تظاهرات گرفت. منشویک ها و اس ار ها با توجه به اکثریت داشتن در شورا ها فکر می کردند این تظاهرات زیر شعار های آن ها و علیه بلشویک ها پیش خواهد رفت اما با تلاش های بلشویک ها تظاهرات ۱۸ جون به نمایش قدرت کمونیست ها بدل شد و شعار "مرگ بر جنگ" در صفوف تظاهر کنندگان طنین انداز شد. اما دولت ائتلافی درست در همین روز در جبهه ها دست به تعرض زد. تعرضی که با شکست مواجه شد. این واقعیت خشم کارگران و سربازان را باعث شد و به یک تظاهرات خود به خودی علیه دولت موقت دامن زد. به رغم مسالمت آمیز بودن اعتراضات مردمی ، ارتش به تظاهر کنندگان حمله کرده و تعداد زیادی را کشته و مجروح نمود. دولت ائتلافی با استفاده از این موقعیت مراکز بلشویک ها را مورد تعرض قرار داد و به بهانه تلاش جهت قیام مسلحانه علیه دولت که واقعیت نداشت ، لنین و تعداد دیگری از بلشویک ها را به دادگاه فرا خواند.

به دنبال این تهاجم ددمنشانه دولت ائتلافی به دستاوردهای انقلاب که نشان می داد دولت ائتلافی حتی به همان آزادی های ناشی از شرایط انقلابی هم پای بند نیست ، حزب بلشویک به کار مخفی روی آورد. این اقدامات سرکوبگرانه و در تقابل با مطالبات کارگران و دهقانان به روشنی به خیلی ها نشان داد که دولت ائتلافی کاملاً به ورطه ضد انقلابی افتاده و با مردم نبوده بلکه علیه آن ها می باشد. به دنبال بگیر و ببندی که دولت ائتلافی راه انداخت ، بار دیگر در جبهه ها

کیفر اعدام برقرار شد و سربازانی که مخالف جنگ بودند وحشیانه تیر باران می شدند. فرماندهان ارتش از جمله جنرال کورنیف به این هم قانع نبوده و خواهان کیفر اعدام در همه جا شده بودند. به این ترتیب با تغییر شرایط و بالا رفتن پشتیبانی از شعار های بلشویک ها ، سیاست بلشویک ها به عنوان حزب اصلی انقلابی در صحنه مبارزه به سوی تدارک قیام مسلحانه تغییر جهت داد.

دولت موقت ائتلافی جهت تحکیم سیاست های ضد انقلابی خود در ماه بعد یعنی ماه آگست مجلس مشورت دولتی را در مسکو تشکیل داد. مجلسی متشکل از نمایندگان بورژوازی و ملاکین و جنرال ها و منشویک ها و اس ار ها. در روز گشایش این مجلس ، بلشویک ها تظاهراتی بر پا کردند و بر خواست های انقلابی مردم تاکید نمودند.

نمایندگان بورژوازی و دولت موقتش در این مجلس به جای توجه به خواست های کارگران و مردم ستمدیده با وقاحت از ضرورت سرکوب معترضان سخن گفتند. در این مقطع همه نیرو های ارتجاعی پشت سر کورنیلوف صف کشیده بودند ، همان جنرالی که خواهان برچیده شدن هرگونه شورا و کمیته انقلابی بود. کورنیلوف قصد داشت با نیرو های خود به پتروگراد حمله کرده و شوراها را منحل کند. تا به قول خودش میهن را نجات دهد. اما بلشویک ها کارگران و سربازان را به مقاومت فرا خواندند. بلشویک ها در این دوران فعالیت تبلیغی در میان ارتشیان را بسیار شدت بخشیده بودند. به اعتبار این تلاش ها در برخی موارد نیرو های ارتش به جای سرکوب انقلاب به انقلابیون می پیوستند. به این ترتیب توطئه کورنیلوف با شکست مواجه شد و همین امر جایگاه بلشویک ها را در رأس جنبش انقلابی تثبیت و در مقابل چشم همگان قرار داد.

مبارزه با توطئه کورنیلوف و شکست آن جان تازه ای به شورا های کارگران و سربازان داد و نفوذ بلشویک ها را در آن ها به طور بیسابقه ای فزونی بخشید تا آن جا که شورای پتروگراد رسماً خود را طرفدار سیاست بلشویک ها اعلام نمود. با شکست توطئه کورنیلوف ، در بین نیرو های ضد انقلاب شکاف افتاد و انشعاباتی در صفوف منشویک ها و اس ار ها رخ داد و بخش هایی از آن ها به بلشویک ها پیوستند. به این ترتیب شرایط برای قیام موفقیت آمیز هموار شد. در این دوره شعار "همه قدرت به دست شورا ها" بار دیگر بطور وسیعی مطرح شد ، با این تفاوت که این بار شورا ها خود در زیر رهبری بلشویک ها قرار داشتند و با انتقال قدرت به آن ها عملاً قدرت به طبقه کارگر منتقل می شد.

با اکثریت یافتن بلشویک ها در یکسری از شورا ها آن ها برای تثبیت موقعیت به دست آمده تدارک برگزاری کنگره دوم شوراها را در دستور کار خود قرار دادند تا همچنین با تلاش های دولت ائتلافی جهت جمع آوری نیرو و یورش به بلشویک ها مقابله نمایند.

با نزدیک شدن زمان برگزاری کنگره عملاً زمان قیام فرا رسید و نیرو های مسلح بلشویک ها حمله نظامی دولت موقت به روزنامه و چاپخانه حزب خود در پتروگراد را خنثی نموده و روز ۲۵ اکتوبر اعضای دولت ائتلافی به وسیله گارد سرخ بلشویک ها دستگیر و قیام پیروز گردید. در نتیجه کنگره دوم شورا ها در شرایط پیروزی قیام در پتروگراد افتتاح شد. و از سوی کنگره انتقال همه قدرت به دست شورا ها اعلام شد.

کنگره فوراً با صدور فرمان هایی در جهت تحقق خواست های کارگران و دهقانان گام برداشت و در اولین گام فرمان صلح را صادر کرد. و سپس طی فرمانی مالکیت ملاکین بر زمین را ملغی نمود و میلیون ها هکتار زمین به دهقانان داده شد.

با پیروزی قیام که نقطه اوج انقلاب بود ، انقلاب سوسیالیستی اکتوبر به پیروزی رسید. حال می بایست حاکمیت شورا ها در سراسر کشور گسترش یافته و تثبیت شود و این خود با توجه به دفاع سرسختانه نیرو های ضد انقلابی و حمایت

ها و دخالت های امپریالیست ها ، روسیه را وارد دورانی از جنگ داخلی نمود که سرانجام با پیروزی دولت شورا ها به پایان رسید.

انقلاب اکتوبر منشا تحولی بزرگ در زندگی کارگران و دهقانان شد. قدرت گیری کارگران و ستمدیدگان در بستر این انقلاب نشان داد که علی رغم تبلیغات فریب کارانه سرمایه داران ، ستمدیدگان می توانند قدرت سیاسی را کسب و کشور را در جهت منافع بی چیزان هدایت کنند. با انقلاب اکتوبر مبارزات آزادی بخش در کشورهای مستعمره گسترش بی سابقه ای پیدا نمود که خود در خدمت دگرگونی تاریخ قرار داشت.

بیشک بررسی دستاوردهای این انقلاب کبیر خود به بحث های مفصل دیگری نیاز دارد ، همان طور که سرنوشت این انقلاب به بررسی خاص خود نیازمند است. اما همان طور که قبلا گفتم قصدم در این صحبت ، ارائه شمائی از چگویی شکل گیری انقلاب اکتوبر بود تا بتوان در پرتو آن به زوایای دیگر این رویداد بزرگ پرداخت. امیدوارم که با شرکت رفقاء در این بحث بتوانیم جمع بندی جامع تری از این انقلاب کبیر به دست آوریم.

اکتوبر ۲۰۱۷

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۲۰ ، مهر ماه |میزان| ۱۳۹۶